

رابطه تهدیدها با امنیت

در دنیای جهانی شده*

دانیل کالدول

برگردان: مسعود آریائی نیا

بین المللی) قابل کاربرد است. البته ابزار دستیابی به امنیت و یا تهدید امنیت از یک سطح تحلیل به یک سطح تحلیل دیگر متفاوت است. به علاوه رابطه امنیت، ناامنی و تصور تهدید هم از یک سطح به یک سطح تحلیل دیگر تفاوت دارد. افراد امنیت خود را (آزادی برخورداری از یک شیوه زیست آزادانه اختیار شده بدون هیچ خطری) از طریق تلاش برای به حداقل رساندن

* . نوشتار حاضر برگردان متن زیر است:

Caldwell, Dan, **The Insecurity of Security: The Changing Relationship of Threats to Security in a Globalized World**, Social Science Division Pepperdine University Malibu, CA90263. Presented at the Annual Meeting of the American Political Science Association, San Francisco, August 30-September 2, 2001.

امنیت و عدم امنیت

کلمه امنیت مأخوذ از کلمه لاتینی Securitas است که از Securus به معنای «فراغت از نگرانی» گرفته شده است. بنابراین امنیت وضعیت یا حالت رهایی از تهدیدات زیانبار است. در یک کتاب دوجلدی که اخیراً توسط دانشگاه دفاع ملی آمریکا درباره جهانی شدن و امنیت ملی منتشر شده است، یکی از نویسندگان این معنای اساسی از امنیت را ارائه کرد: «برای افراد، گروهها و ملتها، امنیت همیشه به معنای آزادی پیگیری یک شیوه زندگی آزادانه انتخاب شده بدون خطر، بدون دخالت (دیگران) و فارغ از دغدغه است». این تعریف از امنیت بدون توجه (و صرف نظر از) انواع امنیت (فردی، ملی یا

در مواجهه با دیدگاه همیشه حاضر وضع طبیعی نامطبوع و وحشی و ناپایدار، مردم چگونه در صدد کسب امنیت برمی آیند؟ دولت-شهرهای یونان امنیت خود را از طریق ایجاد نیروی نظامی با هدف بازداشتن استفاده از نیروی نظامی توسط دشمنان بالقوه، تأمین می کردند. ژان ژاک روسو به مشکلات ملازم با این رهیافت اشاره می کند: یک دولت همیشه در صورت وجود یک دولت قوی، خود را ضعیف می پندارد. امنیت و حفاظت این دولت می طلبد که وی خود را از همسایگانش قدرتمندتر سازد، این کشور می تواند قدرت خود را به زیان همسایگان افزایش داده، تقویت کند و به کار گیرد. روسو به توصیف آن چیزی پرداخت که دانشمندان سیاسی مدرن «معمای امنیت» می نامند. طبق یک تحلیل جدید از این مفهوم «تلاش و تقلای شدید دولتهای منفرد برای افزایش قدرت خود در یک جهان آنارشیک سایر دولتها را به افزایش قدرت و امی دارد. لذا اولین دولتی که این روند را آغاز می کند احساس امنیت کمتری می کند».

نتیجه و پیامد این چرخه معیوب جنگ است. همان گونه که توسیدید، مورخ یونانی، در تاریخ جنگهای پلوپونز یادآوری کرده است، آن چیزی که این جنگها را اجتناب ناپذیر ساخته بود افزایش قدرت آتن و ترس و واهمه اسپارت از این امر بود. آیا از این سیکل معیوب، تشدیدکننده و ظاهراً غیرقابل اجتناب که به جنگ و درگیری منتهی می شود، راه گریزی وجود دارد؟ این پرسش به دنبال توسعه تسلیحات اتمی در سال

تهدیداتی که خانواده شان و سایر گروههای اجتماعی مرجع بزرگ تر با آن مواجهند جستجو می کنند. آنان این کار را از طریق کاستن از خطرات و نگرانیهای شناخته شده و خلاصه از طریق کاستن از ناامنیها انجام می دهند. افزایش ناامنی ملازم است با کاهش احساس امنیت از سوی فرد که البته این کاهش به طرز فکر و نگرش افراد بستگی دارد. رابرت چر دیس متذکر شده است:

«درک مردم از داده ها و اطلاعات نه تنها تحت تأثیر تئوریهها و ساختار ادراک آنها درباره سایر کنشگران قرار می گیرد، بلکه از آن چیزی که ذهن آنها را در موقع دریافت اطلاعات به خود معطوف سازد نیز تأثیر می پذیرند. تصور من از خیابان تاریکی که بعد از دیدن یک فیلم جاسوسی، طی می کنم تفاوت خواهد داشت با خیابان تاریکی که بعد از تماشای یک فیلم کمدی طی می کنم.»

در کشورهایی که حکومتهای باثبات و صلح طلبی دارند، مردم احساس امنیت می کنند. برخلاف سیاست داخلی، سیاست بین الملل غیرسلسله مراتبی و آنارشیک است. لذا طبق دیدگاه واقع گرایان تعامل میان دولتها تقریباً شباهت دارد با توصیف هابز از وضع طبیعی «وحشی، ناخوشایند و ناپایدار». البته طرفین هرگونه جنگ با این توصیف موافق اند و به واسطه خطر از دست دادن زندگی شان احساس ناامنی می کنند.

۱۹۴۵ اهمیت افزون تری یافته است. زمانی که شوروی اولین بمب اتمی را در سال ۱۹۴۹ آزمایش کرد، آمریکا و شوروی در صدد جلوگیری از کاربرد این سلاح توسط یکدیگر برآمدند. با توسعه، کاربرد و استقرار موشکهای بالستیک هر دولتی در برابر حمله سریع و مخرب کشور دیگر آسیب پذیر شد. استراتژیستها به این وضعیت تحت عنوان «روابط گروگیری متقابل» یاد کرده اند.

بعد از آن شوروی و آمریکا در صدد شناسایی اهمیت استراتژیک، آسیب پذیری و بی دفاعی کشورهایشان در برابر حملات سایر ابرقدرتها برآمدند و در سال ۱۹۷۲ پیمان موشکهای ضد بالستیک ABM را امضاء کردند که طبق آن ایجاب می کرد که هر یک از طرفین از خود در برابر حمله دیگری محافظت نکند. منطق پیچیده عصر اتم به شرح زیر بود: اگر یکی از طرفین قرارداد به توسعه دفاع مؤثر در مقابل حمله طرف دیگر بپردازد در صدد استفاده از امتیازات و نقاط قوت این توسعه و پیشدستی در وارد آوردن ضربه اول برخورد آمد. در عوض اگر یک طرف به این نتیجه برسد که طرف دیگر قصد توسعه یا استفاده از نظام دفاع فعال را دارد (خواه این حرف راست باشد خواه نه، و خواه این سیستم به کار گرفته شود خواه نه) اغواء می شود که ابتکار عمل را به صورت اقدام به ضربه بازدارانه (و پیشدستانه) در دست بگیرد. در هر مورد که این سیستم بی ثبات می شد جنگ محصول آن و در نتیجه امنیت از دست می رفت.

تعاملی که در این سه متغیر تعیین کننده تهدید متصوره است. به طور سنتی تهدیدات بیشتر نظامی تلقی شده اند. از زمان تشکیل دولتها، پس از جنگهای سی ساله (۱۶۴۸-۱۶۱۸) به بعد، منافع ملی غیر قابل چشم پوشی کشورها، حفظ بقاء و یا طبق قاموس حقوق بین الملل حاکمیت بوده است. حفظ دولت و استقلال سیاسی آن هدف اصلی امنیت ملی بوده و ابزار دستیابی به این هدف عبارت بوده است از: دفاع، بازدارندگی و کنترل تسلیحاتی.

اگرچه توسعه تسلیحات هسته ای منطق امنیت را عمیقاً متحول ساخته است، اما هدف اصلی امنیت ملی (بقاء- حاکمیت) و ابزار نیل به آن به واسطه ورود سلاح هسته ای یا سایر تسلیحات کشتار جمعی تغییر کرده است. از تهدیدات نظامی چه تصویری می توان داشت و

این تهدیدات چگونه در پایان جنگ سرد تغییر پیدا کرده‌اند؟

شکل شماره ۱ بیانگر نوعی سنخ‌شناسی از تهدیدات نظامی هجومی و دفاعی است. تسلیحات هجومی در ستون سمت راست جدول معرفی شده‌اند و تسلیحات دفاعی در ستون سمت چپ. این طبقه‌بندی دوگانه البته یک نوع ساده‌سازی است به ویژه به خاطر وجود تکنولوژیهای «دوکاربردی»، هر چند چنین ساده‌سازی با توجه به مقاصد تحقیقاتی و پژوهشی این مقاله پذیرفتنی و قابل توجیه است. تسلیحات مذکور در رأس هرم سنخ‌شناسی، تسلیحات گران قیمت هستند که تولیدکنندگان اندکی دارد. برعکس، تسلیحات مذکور در قاعده هرم از لحاظ هزینه تولید ارزان بوده و تولیدکنندگان فراوانی دارد و حتی افراد، نهادهای غیردولتی و دولتی هم می‌توانند آنها را تهیه کنند. برای مثال تقریباً ۵۰۰ میلیون سلاح گرم الان میان مردم دست به دست می‌شود و ۲۲ کشور در حال توسعه و تولید برخی از انواع سلاحهای سبک هستند، و حداقل ۱۰۰ میلیون قبضه از آنها تفنگهای مدرن‌اند، از جمله ۵۰ میلیون کلاشینکوف، ۸ میلیون ام-۱۶ اس، و ۷ میلیون «فابریک نشنال فالز» (National Falls) «Fabrique» این سلاحها در اختیار افراد، نهادهای غیردولتی (برای مثال سازمانهای امنیتی خصوصی، گروههای چریکی، تروریستها) و دولتی‌اند. سلاحهای کوچک سلاحهایی هستند که غالباً در منازعات قومی و فرقه‌ای دهه ۹۰ که به قتل

بیش از ۴ میلیون فرد انجامید مورد استفاده قرار گرفته‌اند.

مردم به طور سنتی دولتها را دارای حق تسلط انحصاری بر تسلیحات نظامی و مآلاً ایجاد تهدیدات نظامی می‌دانند. این دیدگاه سنتی در خصوص سیستمهای تسلیحاتی از لحاظ تکنولوژیک گران و پیچیده صادق است (رأس هرم شکل ۱) در حالی که امروزه، نهادهای غیردولتی و حتی افراد هم به انواعی از تکنولوژیهای نظامی دسترسی پیدا کرده‌اند. برای مثال فرقه ژاپنی اوم شینریکیو (حقیقت مطلق) در ۹ حمله خود (۹۵-۱۹۹۰) از بمبهای شیمیایی و بیولوژیکی استفاده کرد. در آوریل ۱۹۹۰ اعضا این فرقه با سه کامیون پر از افشانه‌های «بوتولیسم» به فرودگاه بین‌المللی توکیو و پایگاههای دریایی آمریکا در یوکوساکا و یوکوهاما حمله کردند. به علت ضعیف بودن «بوتولیسم» استفاده شده یا تکنیکها و مکانیزم ضعیف پرتاب این افشانه‌ها، این حملات تلفات جانی دربرداشت. اگرچه فرقه اوم به حملات خود ادامه داد. این فرقه چندین حمله دیگر را با استفاده از افشانه‌های بیولوژیک تاکسین (Toxin) و آنتراکس (Anthrax) انجام داد. موفق‌ترین حمله این فرقه در ژوئن ۱۹۹۴ صورت پذیرفت که در آن اعضای فرقه با استفاده از گاز اعصاب سارین در کوههای ماتسوهوتو ۷ نفر را کشته و چند صد نفر را مجروح کردند. ۹ ماه بعد در مارس ۱۹۹۵ این فرقه ۱۱ بسته حاوی گاز سارین را در ۵ ایستگاه متروی توکیو که مملو از جمعیت بود منفجر

کردند که ۱۲ نفر کشته و بیش از ۵۰۰۰ نفر مجروح شدند.

سایر نهادهای غیردولتی هم در صدد استفاده از سلاحهای کشتار جمعی برآمده‌اند. در سال ۱۹۸۴ اعضای فرقه «راج نیشی» در آرگون با ریختن باکتری «سالمونلا» در ظروف سالاد چندین رستوران محلی تلاش کردند نتیجه انتخابات محلی را تغییر دهند، در نتیجه این حملات ۷۵۰ نفر مریض شدند که ۴۵ نفر از آنان در بیمارستان بستری شدند. این تنها موردی بود که طی آن در آمریکا از عوامل بیولوژیک به صورت موفقیت آمیز استفاده شده بود. در سال ۱۹۹۳ تروریستهایی که در مرکز تجارت جهانی نیویورک بمب گذاری کرده بودند بمب خود را به «سیانید» آغشته کرده بودند، که هنگام انفجار بمب به جای اینکه به صورت گاز درآید آتش گرفت. به قول قاضی کوین دافی که متهمان را محکوم کرد؛ «خدا را شکر که سیانید سدیم به جای اینکه به صورت گاز درآید آتش گرفت. اگر این اتفاق نمی افتاد همه کسانی که در برج شمالی بودند می مردند». در سال ۱۹۹۴ چندین مورد اتفاق افتاد که طی آن اورانیوم غنی شده با پلوتونیوم توسط حکومت‌های اقتدارگرا تهیه شد. تمام این موارد نشان می دهد که در جهان کنونی نهادهای غیردولتی یک تهدید جدی برای امنیت به شمار آیند.

سرمشق جدید: مطالعات انتقادی امنیت

تقریباً ۵۰ سال قبل آرنولد ولفرز یادآوری کرد که «امنیت ملی» مثل سایر مفاهیم کثیرالاستعمال در علوم سیاسی (برای مثال، «موازنه قدرت» و «منافع ملی») برای افراد مختلف می تواند معانی مختلف داشته باشد و یا حتی می تواند عاری از معنای درست و دقیقی باشد. اخیراً جان بایلیس اظهار داشته است که «امنیت مفهوم مناقشه برانگیزی است و میان محققان اجماع اندکی درباره معنای آن وجود دارد». سرمشق (پارادایم) سنتی امنیت بر تهدید یا استفاده از زور توسط دولت‌ها تأکید می کرد. به میزانی که دولت و امور نظامی در مجموعه مسائل و امور بشری اهمیت و محوریت داشتند پارادایم سنتی امنیت مفید و قابل کاربرد بود. البته برای وقایعی چون جنگ خلیج (فارس) در سال ۹۱-۹۰ پارادایم سنتی چارچوب تحلیلی ارزشمندی ارائه می دهد. متناسب با افزایش اهمیت سازمانهای دولتی و غیرنظامی نیاز به توسعه مفهوم امنیت آشکارتر شده است.

تلاش برای گسترش چشم انداز و نیز

سایر نهادهای غیردولتی هم در صدد استفاده از سلاحهای کشتار جمعی برآمده‌اند. در سال ۱۹۸۴ اعضای فرقه «راج نیشی» در آرگون با ریختن باکتری «سالمونلا» در ظروف سالاد چندین رستوران محلی تلاش کردند نتیجه انتخابات محلی را تغییر دهند، در نتیجه این حملات ۷۵۰ نفر مریض شدند که ۴۵ نفر از آنان در بیمارستان بستری شدند. این تنها موردی بود که طی آن در آمریکا از عوامل بیولوژیک به صورت موفقیت آمیز استفاده شده بود. در سال ۱۹۹۳ تروریستهایی که در مرکز تجارت جهانی نیویورک بمب گذاری کرده بودند بمب خود را به «سیانید» آغشته کرده بودند، که هنگام انفجار بمب به جای اینکه به صورت گاز درآید آتش گرفت. به قول قاضی کوین دافی که متهمان را محکوم کرد؛ «خدا را شکر که سیانید سدیم به جای اینکه به صورت گاز درآید آتش گرفت. اگر این اتفاق نمی افتاد همه کسانی که در برج شمالی بودند می مردند». در سال ۱۹۹۴ چندین مورد اتفاق افتاد که طی آن اورانیوم غنی شده با پلوتونیوم توسط حکومت‌های اقتدارگرا تهیه شد. تمام این موارد نشان می دهد که در جهان کنونی نهادهای غیردولتی یک تهدید جدی برای امنیت به شمار آیند.

اگرچه نهادهای غیردولتی به سلاحهای شیمیایی و بیولوژیک دسترسی و از آن استفاده کرده‌اند، اما سایر سلاحها همچنان در کنترل

موضوع امنیت در دهه ۷۰ و بعد از آن آغاز شد که تحلیل گران تأکید مفرط و وسواس گونه مطالعات سنتی امنیت بر امور دفاعی جنگ سرد و مشکلات ملازم با تفکر در چارچوب سنتی امنیت را زیر سؤال بردند. افزایش آگاهی جهانی درباره (مشکلات) زیست محیطی در اوایل دهه ۷۰ و پایان جنگ سرد در اواخر دهه ۸۰ انگیزه

مضاعفی به طرفداران پارادایم امنیت جدید داد. علت آن کاهش اهمیت امور نظامی در پارادایم سنتی امنیت و مطرح شدن سوالات زیادی بود که هم ناظر به موضوعات امنیتی ارجح بود و هم ناظر به ماهیت تهدیدات موجود نسبت به امنیت.

مفهوم امنیت متعاقب فراخوانی برای تعریف دوباره آن به دو شیوه گسترش و بسط یافته است:

۱- با توجه به موارد و مسائلی که مشمول دستور کار امنیت قرار می گیرد؛

۲- با توجه به موضوع امنیت (یا هدف اصلی). ریچارد واین جونز پیشنهاد داده است که برای اجتناب از ابهام واژه منفرد «گسترش» که بوزان، ویور و ویلد در آثارشان به کار می برند، جهت اول «توسعه دادن» خوانده شود و شیوه دوم «تعمیم دادن». دیگر طرفداران رهیافت مطالعات انتقادی قویاً از نگرش و دیدگاه گسترده تری نسبت به امنیت طرفداری می کنند. البته این ادعا که چنین نگرش وسیعی یکی از عناصر کلیدی پارادایم جدید مطالعات انتقادی امنیت است مبالغه نیست. در این رهیافت جدید سه

عنصر و مؤلفه اصلی وجود دارد:

۱- تمایل و توجه به انواع موضوعات امنیتی؛
۲- لحاظ کردن دفاع در مقابل تهدیدات مختلف از جمله تخریب محیط زیست، کمیابی منابع، مهاجرت کنترل نشده، جرایم بین المللی، قاچاق مواد مخدر، تروریسم، تروریسم اینترنتی و بیماریهای (عالمگیر)؛

۳- امکان و احتمال اینکه تهدید اصلی برای زندگی شهروندان و سایر ارزشهای اصلی یک دولت از خود دولت نشأت گیرد. خلاصه طبق دیدگاه رابرت دبلیو ویلیامز، پارادایم مطالعات انتقادی مفهوم امنیت را به واسطه بسط دستور کار یا گسترش موضوعات امنیتی توسعه می دهد. تا چه حد این حرکت معقول و منطقی است؟

برخی از تحلیل گران قویاً استدلال می کنند که بسط مفهوم امنیت اشتباه و گام گذاشتن در مسیر خطایی است. اکثر این استدلالها همانند بسیاری از دلایل موجود در علوم اجتماعی مبتنی است بر تعاریف مفهوم امنیت. اگر کسی امنیت را صرفاً امنیت ملی بداند پس تأکید و تمرکز او از لحاظ منطقی باید محدود و معطوف به دولتها و امور نظامی باشد. البته اگر فردی امنیت را شرایط یا وضعیت فراغت و رهایی از خطر تعریف کند بسط دستور کار و توسعه موضوعات امنیت قابل درک خواهد بود. از لحاظ منطقی این معنا یا احساس همیشه وجود داشته است، اما در عمل اجرا و اعمال نمی شد. سه مثال زیر علت آن را روشن می سازد.

همان‌گونه که مورخان یادآوری کرده‌اند، افراد اندکی انتظار داشتند که جنگی که در آگوست ۱۹۱۴ درگرفت همان قدر طول بکشد که در عمل به طول انجامید. در پایان جنگ اول جهانی در سال ۱۹۱۸ برآورده شده که ۱۶ میلیون نفر کشته شدند. آن چیزی که اکثر مردم از آن بی‌خبرند این است که تلفات جانی شیوع آنفلونزای اسپانیولی از سال ۱۹۱۸ تا سال ۱۹۲۰ بسیار بیشتر از تمام کشتگان طرفهای درگیر در جنگ جهانی اول بود، برآورد می‌شود که ۲۰ تا ۱۰۰ میلیون نفر بر اثر این بیماری کشته شدند که تقریباً ۲۰۰ هزارتن از آنان آمریکایی بودند. تلخ‌تر اینکه اکثر این افراد به علت تشخیص نادرست و عفونتهایی که بی‌اهمیت تلقی می‌شدند کشته شدند که امروزه بر اثر جهانی‌سازی می‌تواند به صورت مؤثرتری درمان شود. پارادایم امنیت سنتی تأکید خود را به جنگ جهانی اول محدود می‌سازد، اما پارادایم جدیدتر شیوع بیماریهای مسری را یک تهدید و خطر امنیتی به شمار آورد.

کرده است. آیا این یک تهدید امنیتی است؟ پاسخ سنت‌گرایان منفی و پاسخ طرفداران پارادایم جدید مثبت است. به اعتقاد بسیاری جمهوری خلق چین جایگزین شوروی به عنوان اصلی‌ترین رقیب آمریکا شده است با توجه به برخورداری این کشور از بزرگ‌ترین جمعیت و ارتش، سیاست‌گذاران دفاعی باید به چین توجه ویژه کنند. آیا ممکن است که بزرگ‌ترین تهدید امنیتی از سوی چین نه از طریق سلاح که از طریق لوله‌آگزوز ماشینهای این کشور، صادر شود؛ به این آمار توجه کنید: در اواخر دهه ۹۰ تنها حدود ۷ میلیون اتومبیل در خیابانهای چین وجود داشت که در مقایسه با ۱۴۴ میلیون اتومبیل موجود در آمریکا رقم اندکی است. در آمریکا تقریباً به ازای هر ۲ نفر یک ماشین وجود دارد. اگر چین از شیوه آمریکا پیروی کند، به این معناست که چین از ۶۰۰ میلیون اتومبیل برخوردار خواهد شد. کافی است آدمی در لوس‌آنجلس، دنور، مکزیکوسیتی یا سایر شهرهای آلوده زندگی کند تا به پیامدهای زیانبار چنین افزایشی در شمار اتومبیلها پی برد.

جهانی‌شدن و تهدیدها

جهانی‌شدن یکی از واژه‌های پر استفاده اما کم‌فهمیده شده‌ای است که در روابط بین‌الملل به کار می‌رود. به شیوه‌های مختلفی که طی آن این مفهوم تعریف شده است توجه کنید. کاخ سفید در تعریفی که در جزوه «استراتژی امنیت

ملی ۱۹۹۸) از مفهوم جهانی شدن ارائه کرده است، آن را به عنوان «فرایند افزایش و تشدید همگرایی سیاسی-اقتصادی، تکنولوژیکی و فرهنگی» تعریف می‌کند. ویراستاران کتاب دوجلدی جهانی شدن و امنیت ملی جهانی شدن را جریان رو به رشد و جهانی تجارت، سرمایه،

مالیه، تکنولوژی، اطلاعات، ایده‌ها، ارزشها، فرهنگها و مردم تعریف کرده است. شورای علوم دفاعی آمریکا در گزارشی که پیرامون جهانی شدن و امنیت ارائه داده است جهانی شدن را به عنوان «همگرایی و همبستگی فعالیتهای فرهنگی، اقتصادی و سیاسی مردمی تعریف می‌کند که از لحاظ ملی و یا جغرافیایی از هم جدیند.» فردی که بیشترین سعی و سهم را در اشاعه مفهوم جهانی شدن و توضیح اهمیت آن داشته است، توماس فریدمن نویسنده روزنامه نیویورک تایمز است که در پرفروش‌ترین کتاب خود (Lexus و شاخه زیتون)، جهانی شدن را این‌گونه تعریف کرده است: «همبستگی و ادغام اجتناب‌ناپذیر بازارها، دولتها و تکنولوژیها به گونه‌ای که هیچ‌گاه قبلاً انتظار آن نمی‌رفت.» فریدمن در کتابی دیگر تعریف دیگری از جهانی شدن ارائه می‌دهد «ادغام بازارها، امور

مالی و تکنولوژی». در یک تعبیر وسیع این تعاریف مشابه‌اند، هرچند تفاوت‌های مهمی باهم دارند. آیا جهانی شدن صرفاً معطوف به فرایندهای اقتصادی است (سرمایه، مالیه، تجارت، بازارها) یا شامل سیاست، ارزشها، فرهنگ و بازیگران در روابط بین‌المللی هم می‌گردد؟ با توجه به

تعاریف مختلف به نظر می‌رسد که نظر قاضی پاتراستوارت درباره پورنوگرافی در این باره نیز صادق است، وی می‌گوید: لازم نیست که من کوشش زیادی برای تعریف انواع پورنوگرافی صورت دهم، زیرا به محض دیدن آن را می‌شناسم و می‌فهمم».

یکی از مشکلات مهم در تحلیل تأثیر جهانی شدن بر امنیت این است که هر دو مفاهیم مبهمی هستند؛ یعنی همان چیزی که «والکر» ناشی از نقص گستردگی و وسعت نامطلوب این مفاهیم نامیده است... در چارچوب اهداف این مقاله می‌توان جهانی شدن را این‌گونه تعریف کرد: «فرایندی که به موجب آن نهادهای دولت محور و چارچوبهای مرجع به نفع ساختاری از روابط میان بازیگران مختلفی منحل می‌شوند که در محیطی عمل و فعالیت می‌کنند که به جای اینکه بین‌المللی باشد حقیقتاً جهانی است.» امنیت در این مقاله به عنوان شرایط یا وضعیت‌هایی از تهدیدات زیانبار تعریف شده است. با توجه به این تعاریف تأثیر جهانی شدن بر امنیت چیست؟ پرزیدنت کلینتون در مقدمه استراتژی امنیت ملی در سال ۲۰۰۰ به این سؤال این‌گونه جواب داده است:

«برنامه امنیتی جدید ما پذیرفته است که در عصر جهانی شدن، تهدیدات نسبت به آمریکا صرفاً از دشمنان مشخص و سلاحهای مخرب نشأت نمی‌گیرد. تلاش ما برای جلوگیری از گرم شدن هوا و بالا آمدن آب دریاها در آینده، از طریق پیمان

تهدید آفرین شوند (و البته شده‌اند). مطمئناً اکثر تهدیدات تا این تاریخ از باب ایجاد مزاحمت بوده است تا تهدید مستقیم نسبت به منافع ملی (اصلی) آمریکا. اگرچه به طور بالقوه ما با تهدیدی مواجهیم که توماس فریدمن این گونه توصیفش می‌کند:

«افراد قدرتمند آمریکا و متحدانش را تهدید می‌کنند». همان گونه که فریدمن خاطرنشان می‌سازد: «ویروس کامپیوتری lovebug در سال گذشته که توسط دو فیلیپینی ناراضی در اینترنت ریخته شد، ظرف ۲۴ ساعت ۱۰ میلیون کامپیوتر را خراب و ۱۰ میلیارد دلار اطلاعات را در ۷ قاره از بین برد. بحران موشکی کوبا معطوف به نظام جنگ سرد بود، اما ویروس فوق معطوف به کل سیستم جهانی شدن کنونی است. این حادثه نشان‌دهنده آسیب‌پذیری پرخطر ماست».

تجارت آزاد، قانونی و غیرقانونی

در یک دنیای جهانی شده، نه تنها اطلاعات که کالاها نیز به صورت قانونی مرزها را در می‌نوردد و در تمام کشورها به صورت آزادانه منتقل می‌گردد. گردش آزاد کالاها کنترل جریان ورود و خروج کالاها به یک کشور را عملاً غیرممکن کرده است، همین جریان گردش آزاد کالاهاست که مؤلفه اصلی جهانی شدن را تشکیل می‌دهد. البته جهانی شدن بدون گردش آزاد کالا غیرممکن است. آمریکا بزرگ‌ترین تاجر جهان است؛ برای مثال واردات آمریکا از

کیوتو و حفظ اقتصاد آمریکا از فروپاشی و ورشکستگی ضروری است. رهبری ما در نبرد بین‌المللی علیه بیماریهای مسری به ویژه ایدز برای درهم شکستن خطری که موجب مرگ و میر وسیع می‌شود و مرزها را درهم نوردیده و تمام مناطق جهان را بی‌ثبات می‌سازد جدی و مصمم است».

البته پرزیدنت بوش رویکرد متفاوتی با کلینتون اتخاذ کرده است، اگرچه او هم باید با چالشها و مشکلات جهانی مشابهی مقابله کند. پیامد این تهدیدات برای امنیت چیست و چگونه از روند جهانی شدن تأثیر می‌پذیرند؟

اینترنت و تهدیدهای اینترنتی

اگرچه بسیاری از مردم یا باور ندارند و یا فراموش کرده‌اند که شبکه ARPA به عنوان طلیعه و پلایه اینترنت به وسیله آژانس تحقیقات پیشرفته وزارت دفاع آمریکا توسعه پیدا کرد، در اصل با هدف ایجاد یک شبکه ارتباطی اضافی در زمان وقوع یک حمله اتمی به آمریکا طراحی شد؛ هدفی که با اهداف امنیت ملی سنتی ارتباط و ربط تنگاتنگی دارد. این یکی از نکات طنزآلود عصر کنونی است که صنعتی که برای حصول امنیت ملی طراحی شده است هم اینک ابزاری شده است که نهادهای غیردولتی هم از طریق آن (برای مثال (هکرها) حمله‌کنندگان نوجوان، کارمندان ناراضی و تروریستها) می‌توانند برای سازمانهای امنیتی

سال ۱۹۸۰ تا ۱۹۹۷، ۳۰۰ درصد افزایش داشته است. گردش آزاد کالا نه تنها موجب افزایش و گسترش تجارت بین الملل می شود که موجب افزایش آسیب پذیری و کاهش امنیت دولتها هم می گردد. ذکر دو مثال این واقعیت را ثابت می کند: تنها در سال ۱۹۹۶، ۷۵ میلیون اتومبیل، ۳/۵ میلیون کامیون و واگن قطار و ۲۴/۵ میلیون نفر از طریق مکزیک وارد آمریکا شده است، ۳۸ نقطه مرزی برای ورود وجود دارد و در این میان کمتر از ۵ درصد از وسایل وارد شده مورد بازرسی قرار گرفتند. برای جلوگیری از ازدحام، اداره مرزبانی آمریکا در ال پاسو به بازرسان ادارات گمرک دستور داده است که کار بازرسی کامیونهای آمریکایی بیش از یک دقیقه طول نکشد. گردش آزاد کالا مستلزم حمل و نقل زمینی و دریایی است. فرمانده گارد ساحلی، استفن ای. فلاین، در بررسی خود پیرامون رشد تجارت جهانی مواد مخدر یادآوری کرده است که «مسئولیت بازرسی کالاها بسیار سنگین است». به طور متوسط نیروهای گمرک آمریکا باید سه ساعت تمام وقت صرف تفتیش یک کانتینر دریایی کنند، این در حالی است که تقریباً ۷۸ میلیون کانتینر در سال ۱۹۹۶ در بندر نیوآرک تخلیه شده است. «طبق استاندارد جهانی مسئولیت مقامات نیوآرک به هیچ وجه مسئولیت نامعمول و غیرعادی نیست؛ برای مثال هر ماه بیش از یک میلیون کانتینر در بندر هنگ کنگ و سنگاپور جابجا می شود». فلاین این سؤال را مطرح می سازد که «چرا مبارزه با مواد مخدر

بیماری و بهداشت

در سال ۲۰۰۰ شورای اطلاعات ملی آمریکا اعلام کرد که «بیماریهای مسری جدید و در حال ظهور حاوی تهدید بهداشتی جهانی روزافزونی است و در ۲۰ سال آینده امنیت آمریکا و جهان را با دشواری مواجه می سازد». برای این پیش بینی جدی و هوشیارانه دلایل خوبی وجود دارد. در دو دهه گذشته ۳۰ بیماری جدید به وجود آمده است از جمله ایدز، گونه ای از بیماری استرپتوکوک مهلک گوشتخوار، ویروس ابولا، هپاتیت C و ویروس هانتا، مضافاً اینکه برخی از بیماریهای قدیمی مثل مالاریا، وبا و سل جان بسیاری از افراد را در سالهای اخیر گرفته است. برای مثال در سال ۱۹۹۷، ۸ میلیون نفر در سراسر جهان به سل مبتلا شدند که تا سال ۹۹ به ۷۴ میلیون نفر افزایش پیدا کرد، یعنی ظرف ۲ سال ۵ درصد افزایش یافت. در سال ۱۹۹۸ در سراسر جهان ۵۴ میلیون نفر بر اثر بیماریهای مسری درگذشته اند، یعنی تقریباً برابر با تعداد کشتگان جنگ جهانی دوم. این

حدود ۱۴ هزار نفر بر اثر آلودگی ناشی از میکروبیهای مقاوم در برابر داروها در دوره بستری شدنشان در بیمارستانها می میرند.

سوخت جهانی شدن: نفت

تا حدود زیادی جهانی شدن مستظهر به منابع انرژی، به ویژه سوختهای فسیلی یعنی نفت و گاز طبیعی است. بازار بین المللی انرژی امروزه کاملاً جهانی شده است. ۵۵ درصد از تولید جهانی نفت خارج از کشورهای تولیدکننده مصرف می شود و نفت ۵ درصد از کل تجارت جهانی را تشکیل می دهد، یعنی بالاترین درصدی که یک کالا به تنهایی دارد. یکی از ابعاد و وجوه بازار جهانی انرژی در فرایند جهانی شدن جدید همانا حضور و مداخلیت نهادهای غیردولتی مثل شرکتهای چندملیتی (که رابطه آنان با یک کشور نامعلوم است) و سازمانهای بین المللی چون اپک است.

مثل آدمی که وقت ناهار یا شام اشتهايش برای غذا بیشتر تحریک می شود، مصرف جهانی انرژی هم بر تقاضای جهانی برای انرژی افزوده است، چنانچه «استراتژی امنیت ملی» کاخ سفید برای ۲۰۰۰ اظهار می دارد که «وابستگی آمریکا به نفت به میزان ۴۰ درصد از نیاز اولیه اش به انرژی است و نیمی از نیاز ما به نفت به واسطه واردات تأمین می شود، هر چند ما کمتر از ۱۵ درصد از نفت مورد نیاز خود را از این منطقه تهیه می کنیم.» اگرچه به نظر می رسد کاخ سفید اهمیت استراتژیک این اعداد و ارقام را بی اهمیت

آمار و ارقام بیانگر آن است که بیماریهای مسری یک خطر آشکار و بالفعل و یک تهدید امنیتی قطعی است.

جهانی شدن چه تأثیری بر تهدید امنیتی ملازم با بیماری مسری داشته است؟ جواب آن پیچیده است. حمل و نقل و ارتباطات سریع خدمات پزشکی، تکنولوژیها و داروها را در سراسر جهان سهل الحصول تر ساخته است و این به کنترل بیماری کمک زیادی کرده است. از سوی دیگر این عوامل یا نشانه های جهانی شدن (حمل و نقل و ارتباطات سریع) به شیوع سریع بیماریها هم کمک زیادی کرده است. تخمین زده می شود که در گذشته تقریباً ۲۰ هزار سال طول می کشید تا یک بیماری جهان گیر شود، اما در دوران اخیر شیوع بیماری ایدز در جهان یک سال طول کشید.

این واقعیت که مرزها نفوذپذیرتر می شوند و گردشگری و مسافرت گسترش و سرعت بیشتری می یابد، دو دلیل اصلی سرعت شیوع بیماریهای مسری است. کسانی که به بررسی گسترش ایدز پرداخته اند دریافته اند که این بیماری در آفریقای جنوبی و مرکزی ابتدا به علت تماسهای جنسی در جاده ها شیوع یافت و بعد از آن به واسطه سفرهای هوایی به سایر نقاط جهان منتقل شد. استفاده مفرط از برخی آنتی بیوتیکها که می توان آن را نتیجه غیر مستقیم جهانی شدن دانست به گسترش خطرناک برخی بیماریهای مقاوم در برابر آنتی بیوتیکها منجر شده است. فقط در ایالات متحده هر سال

جلوه می‌دهد، اما به گفته «باتریک کلاوسون»، «اتکای دموکراسیهای غربی به نفت وارداتی

منطقاً مهم‌ترین نقطه آسیب‌پذیری استراتژیک آن در مقابل بقیه مناطق جهان است». البته بی‌ثباتی مجدد در منطقه خلیج فارس تأثیر منفی بر اقتصاد جهان خواهد گذاشت. جنگ اکتبر ۱۹۷۳ میان اعراب و اسرائیل و سقوط رژیم پهلوی در ایران در سال ۱۹۷۹، تأثیرات اقتصادی مهمی در برداشت. هر یک از این حوادث به مدت چند سال موجب کاهش دو درصدی در تولیدات آمریکا شد. در سال ۲۰۰۰-۱۹۹۹ تولید جهانی

نفت ۲ درصد کاهش و قیمت آن ۳۰۰ درصد افزایش یافت. برخلاف افزایش قیمت نفت در سالهای ۱۹۷۳ و ۱۹۷۹، افزایش قیمتها در ۲۰۰۰-۱۹۹۹ تأثیر قابل توجهی بر تولید آمریکا نداشت. هر چند اقتصاد این کشور بیانگر اهمیت قیمت نفت برای تولیدکنندگان و مصرف‌کنندگان است. با وقوع یک وقفه و اختلال مهم در روند تولید نفت خاورمیانه، این مسئله نیز می‌تواند به نقاط آسیب‌پذیر کشورهای غربی منجر شود. جهانی‌شدن اهمیت امنیت انرژی و خطرات نهفته در اختلال و وقفه در دسترسی به انرژی را برجسته ساخته است.

جهانی‌شدن سایر مسائل در عرصه روابط بین‌الملل را تحت تأثیر قرار داده است، از جمله مسائل زیست‌محیطی مهاجرت و منازعات قومی. متأسفانه مجال اندک‌ما، مانع از بررسی این مسائل می‌گردد، هر چند پرداختن به آنها نباید از اهمیت آنها در جهان معاصر بکاهد.

فرجام: برخی فرضیه‌ها درباره امنیت، تهدیدات و جهانی‌شدن

در این نوشتار، من به توصیف معنای امنیت، تهدید و جهانی‌شدن پرداختم. مشخصاً پایان جنگ سرد و رشد جهانی‌شدن روابط این سه مفهوم را عمیقاً متحول ساخته است. عصر کنونی دوره متحول و گذرایی است لذا نمی‌توان به نتیجه‌گیری سریع و قطعی در این خصوص پرداخت. در اینجا من به طرح فرضیاتی که برآمده از تحلیل ارائه شده در این مقاله‌اند می‌پردازم:

۱- توسعه دولت به دنبال جنگهای سی ساله زمینه وقوع جنگهای گسترده و مدرن را فراهم آورد. ضعف دولت نسبت به سایر بازیگران بین‌المللی (برای مثال افراد سازمانهای غیردولتی، شرکتهای چندملیتی گروههای تروریستی) در دنیای جهانی‌شده کنونی به تکوین صور دیگری از درگیری (غیر از جنگهای دولتی) منجر شده است. در عصر دیپلماتیک کلاسیک (قرون ۱۸ و ۱۹) و نیز دوران جنگ سرد امنیت توسط دولت تأمین می‌شد، اما در نظام جهانی کنونی امنیت از سوی افراد و سازمانهای بین‌المللی تأمین می‌گردد. همان‌گونه که دو تن از تحلیل‌گران مؤسسه رندجان آرکونیلا و دیوید رونفلد خاطر نشان ساخته‌اند:

«قدرت سنتی دولتها در نتیجه انقلاب اطلاعات (یکی از مؤلفه‌های اصلی جهانی‌شدن) محدود شده است. دولتها روز به روز متوجه می‌شوند که قدرتشان

- و توسل به زور و در عین حال تشدید اختلافات طبقاتی، تسریع و تشدید فساد، تقویت دیکتاتورها و مجرمان مسلح و تروریستها می‌گردد. شوکهای ملازم با جهانی شدن سریع به ویژه گردشهای مالی کوتاه مدت می‌تواند موجب سازماندهی مجدد به ساخت سیاسی، و فقر مردم، شورشهای مخرب و عقب نشینی از اصلاحات بازار محور گردد.»
- ۵- از زمان پایان جنگهای سی ساله به این طرف امنیت اولین وظیفه دولت تلقی شده است با توجه به روندهای موجود در فرایندهای جهانی شدن دولتها خود می‌توانند به منبع و منشاء تهدیدی برای امنیت افراد، سازمانها و سایر دولتها تبدیل شود.
- ۶- مسائل نظامی در نظام بین الملل قبلی همچنان پراهمیت باقی می‌مانند، هرچند به علت افزایش چشمگیر مسائل غیرنظامی در دنیای جهانی شده، تهدید و امنیت باید هم در چارچوب نظامی مورد توجه قرار گیرد و هم چارچوب غیرنظامی.
- ۷- میان روندهای مختلف جهانی شدن در نظام بین المللی کنونی همگرایی و ارتباط دقیق ولی ناشناخته‌ای وجود دارد. روند رشد جمعیت در کشورهای در حال توسعه بر ظرفیت اکولوژیکی و نظام اقتصادی این کشورها فشار می‌آورد. جمعیت زیاد، آلودگی هوا، شهرنشینی و مهاجرت موجب شیوع بیماریها می‌گردد، و همان گونه که شورای اطلاعات ملی آمریکا نتیجه گیری کرده است: «ایدز، سایر امراض و مسائل بهداشتی به بر اثر در دسترس بودن اطلاعات برای کسانی که در داخل و خارج کشور زندگی می‌کنند، محدودتر می‌شود. قدرت باقیمانده باید با نهادهای روبه رشد و در حال قدرت یابی غیردولتی رقابت کند.»
- ۲- در ۳۵۰ سال گذشته امنیت در وهله اول در چارچوب واژگان نظامی و روابط دولت با دولت تعریف می‌شد. با توجه به تعریف ما از امنیت یعنی شرایط و وضعیت رهایی از تهدیدات زیانبار، معنای کنونی امنیت باید بازیگران غیردولتی و مسائل غیرنظامی را هم در بر بگیرد.
- ۳- در عصر اتم عدم امنیت آمریکا و شوروی به صورت پارادوکسیکال با پذیرش نظریه «تخریب تضمینی» که در پیمان موشکهای ضد بالستیک (۱۹۷۲) مطرح شده است به ثبات و امنیت بیشتری منجر شد. با جهانی شدن و انتقال قدرت از دولت به افراد و سازمانهای بین المللی، ناامنی بیشتر به بی ثباتی و منازعات بیشتر می‌انجامد.
- ۴- عناصر و مؤلفه های جهانی شدن ابزار امنیت و ناامنی را فراهم می‌آورد؛ برای مثال اینترنت ابزاری است که امکان ارتباط بین المللی ارزان، سریع و مطمئن را به نحوی سابقه‌ای فراهم آورده است، و در همان حال به ابزار تهدید امنیت افراد، سازمانها و دولتها تبدیل شده است. همان گونه که استفن فلاناگان خاطر نشان ساخته است:
- «جهانی شدن موجب گشودگی، پیشبرد اصلاحات اقتصادی و سیاسی و افزایش تقاضا برای حاکمیت قانون تسریع همبستگی (همگرایی)، کاهش منازعات

دیدگاه‌های مختلف برای گذار به رژیمهای دموکراتیک آسیب خواهد رساند و جامعه مدنی را تضعیف و از رشد نهادهای سیاسی اقتصادی جلوگیری و جدال بر سر قدرت و منابع را تشدید می‌کند».

۸- از آنجا که جهانی شدن به صورت مختلف بر دولتها تأثیر می‌گذارد امنیت دول مختلف نیز به صورت مختلف تحت تأثیر قرار می‌گیرد. به تعبیر وسیع می‌توان تأثیرات مثبت و منفی جهانی شدن بر امنیت را تصور کرد. از منظر تأثیر مثبت جهانی شدن می‌تواند به رشد تجارت بینجامد تا از طریق آن دولتها بتوانند سطح زندگی شهروندان خود را ارتقاء بخشند. از منظر تأثیر منفی برخی کشورها و بخشهای در حال توسعه در این جوامع احساس می‌کند که آنان در منافع جهانی شدن سهمی ندارند و این احساس نابرابری می‌تواند منجر به درگیری و منازعه شود.

۹- آمریکا بیش از هر کشور دیگری از جهانی شدن حمایت کرده و بیشترین بهره را از آن برده است مضافاً اینکه آمریکا تنها کشوری است که از توانایی فعالیت و عمل مستقلانه برخوردار است. هر چند در نقطه مقابل، حتی آمریکا به عنوان تنها ابرقدرت جهان نمی‌تواند به صورت مؤثر از عهده تهدیدات ناشی از جهانی سازی (به وسیله خودش) برآید. اگر قرار است تهدیدات امنیتی جهانی شدن با کاربست منطق همکاری چندجانبه خنثی و مرتفع گردد منطق حاکمیت مستقل باید عوض شود.

کن بوث، تحلیل‌گر کهنه کار امنیت، بر اهمیت فهم بهتر از امنیت جهان کنونی تأکید می‌کند. در بحثهای کنونی درباره معنای امنیت و چگونگی بررسی آن تنها بخش کوچکی (و البته به علت اهمیت سیاسی مسائل امنیت مهم ترین بخش) از شک و تردید موجود درباره معنای زندگی، تفکر و آموختن در پایان قرن بیستم است و بنابراین به طور ضمنی در چیستی معنای کار گزار سیاسی و اجتماعی بودن انسان، نقش و سهم (مهمی) ایفاء می‌کند.

